


وب سایت استاد موسوی

	تاریخ روز : ۰۱/۲۱/۱۳۹۸	تاریخ ثبت : ۲۰ خرداد ۱۳۹۵	عنوان : جهان جهان نو به نو شدن و تبدل است، پس تناسخ باطل
---	------------------------	---------------------------	--

«بسمه تعالی»

جهان جهان نو به نو شدن و تبدل است، پس تناسخ باطل

بخشی دگر از تحقیقات محقق و فیلسوف متأله حضرت استاد موسوی در میحث تناسخ از گذر تبدل.

نظام تبدل یعنی نظام خمودها شدن و شیدایی‌ها آمدن.

آنچه در این مقاله تقدیم می‌شود مانند مقالات قبل نیست که بیانی از تناسخی‌ها آورده شود و سپس دلیل یا دلائلی بر رد آنها بیان شود. بلکه در این بحث ماوقعی بیان می‌شود یعنی آنچه که می‌خواهند موضوع را، هم پایه اش، هم دیوارش و هم سقفش را محکم کنند.

حضرت ملاصدرا (اعلیٰ... مقامه) در صفحه 31 الی 33 از جلد نهم اسفار این موضوع را بررسی می‌نمایند و محقق و فیلسوف متأله حضرت استاد موسوی در رساله تناسخ (1) این موضوع را به شیوه‌ای زیباتر تحقیق می‌نمایند:

بدن دارد تبدل می‌یابد یعنی نو به نو می‌شود؛ کهنه می‌رود نو می‌آید، پژمرده می‌رود خرم می‌آید؛ بی‌رمق می‌رود، با قدرت می‌آید، بی‌توجه می‌رود با توجه می‌آید، بی‌عنایت می‌رود با عنایت می‌آید.

یعنی چه در تبدیل یا در تبدل رویداد را پذیرا شدن است.

این گونه باید داور باشند که آنچه رفت باید می‌رفت و آنچه آمد باید می‌آمد، یعنی ضرور است. چرا؟ چون جام گیتی و جام جهان نما و جام الست‌ها و جام جان‌ها باید پر از مایعی شوند که آن مایع سرمست کننده باشد نه به رخوت نه به سستی؛ نه به یله بودن، نه به بی‌مصرف بودن دعوت شود.

یعنی کار تبدل آن است که لحظه بعد از لحظه قبل شادتر و پربهاتر و پرموج تر می‌سازد. اگر تبدل‌ها در عالم غیر این باشند گنره است یعنی بی‌مصرف است، بی‌فایده است.

نظام تبدل یعنی نظام خمودها شدن، شیدایا آمدن، خیلی چیزها که مصرف ندارند باید پوده بشوند و بریزند و چهره شان را از دست بدهند. در برابر چیزهایی که شاد کننده‌اند بیایند. اگر این نکته را با دل دقت بفرمایید در بوته‌های گل می‌بینید، در نهال‌هایی که می‌گمارند می‌بینید، در گیاهانی که از زمین می‌رویند مشاهده می‌کنید، ساقه محکم شد، اما در برابر در عینی که میله وسط یا قطب وسط یا اهرم وسط یا حریم وسط محکم و سرحال است، اطراف او چند برگ زرد و پژمرده مشاهده می‌کنید.

مگر آن برگ از آن ساقه نبود؟ چرا او نتوانست خودش را با ساقه همراه بسازد؟

اول ادعا داشت، ادعا می‌کرد که من می‌آیم ولیک مدت که گذشت بر خودش فرو رفت چون در خودش فرو رفت از همراهی ساقه دریغ نمود و باز ماند.

هر کسی کو باز ماند از اصل خویش باز جوید روزگار وصل خویش

اما این بازجویی دیگر دیر است. علت این که دیر است ملعبه بیگانگان قرار گرفت، یار او را رهاش نمود. اگر با یار می‌بود سرسبز و خرم بود ولی چون بیگانگان (یعنی هوای ضایع، حرکت فراوان، میل‌های بیجا) او را به آن صورت تبدیلیش ساخته؛ لذاست او که باید چون ساقه سرمست و خرم بالا برود، پژمرده و زبون به چهره پردازی پرداخت زرد شد و زردی اش حکایت از واماندگی‌اش در این وادی دارد.

پس به این نتیجه راه یافتیم که جهان چون جهان اصیل است و خیر است به تناسخ در آمدن بنیان اصل و یگانگی را نابود می‌سازد.

توجه داشته باشید این آخرین بحث ما فعلاً در تناسخ است و اگر مشتاقید به انتظار ریشه‌های وحدانیت در الوهیت از دید فلاسفه متأله و غربی‌ها باشید.